

## آیا فریاد های خاموش را شنیده اید؟

زن آزاد خلق شده، این آزادی برای زن شرق و غرب مساویانه است، آزادی نفس کشیدن و زندگی کردن!

زنی که در شرق زندگی میکند تفاوتی در خلقت با زن غربی ندارد شاید زندگی متفاوت را تجربه کنند اما درد شان مشترک است ممکن در غرب زنان آواز شان را در فضای آزاد بلند کرده بتوانند، گفته بتوانند و درد شان را تبارز دهند که مشترک با زن شرق است. ولی در سرزمین من زن فریادهای خاموشانه ی دارد که کسی نشنیده، و گوش شنوایی نیست. این آواز اگر تبارز کند فریادش را بلند کند تنها آواز نیست آتش است که نخست خود او را میسوزاند و بعد افکاری را روشن می کند که هنوز خفته است.

روز زن، از نظر من روز یاد آوری و گرمی داشت آوا های پر طنین زنانی است که این آتش حقیقی را برافروخته اند، معنی حقیقی وجود شان را درک کرده اند. روز زن روز بلند کردن آواز حقیقت است علیه باطل روزی که همه زنان رزمنده و پرشور هرچند زخم کهن دارند به پا ایستند، حق انسانی، آزادی انسانی خود را مطالبه کنند که حق داده نمی شود گرفته میشود. روز زن روز آگاهی دهی و بیدار کردن خفته های تاریخ بشری است که زنان آگاه، بصورت آگاهانه درین روز میدرخشند.

زن وجودش را می شناسد، خودش را باور دارد این روز روزی است که باید او را بشناسید درک کنید و بدانید بدون وجود زن خانواده، جامعه و زندگی نا تکمیل است. زن مادر است، زن خواهر است، زن همسر صادق است. زن برای این که تو تحصیل بکنی، کار بکنی و سربلند راه بروی حاضر است پای برهنه روی خاک و آتش میان دشت و بیابان برود.

زنی را که با فقر دست و پنجه نرم میکند برای لقمه ی نان، برای آسوده گی خاطر تو در مزارع گرم و سوزان کار میکند فراموش کرده بی؟ از طلوع تا غروب سنگینی رنج را لمس می کند.

تو که در زایشگاه حمله ور میشوی مادران در حال زایمان را میکشی اولادشان را یتیم میسازی مگر یکی از شماها کودکی نبوده باشید که زنی در دشت های گرم و سوزان در کوه و بیابان به دنیا آورده باشد، به این امید تا تو تحصیل کنی شفاخانه بسازی و هم نسلانت از مشقت گذشته در شفاخانه های مجهز چشم باز کنند نه اینکه چند لحظه بعد از تولدش یتیمش بکنی و پای نحیف اش را که هنوز بر زمین زندگی گذاشته نشده به گلوله ببندی.

زن پا به پای مرد گذاشته مانند رفیق روزگار خوب و بد حاضر است دشت های سوزان را پای برهنه برود.

زن بازوی نیرومند است، نه تنها از حقوق خود که میتواند از حقوق مردان و کودکان دفاع کند.

زن لبخند شوهرش را میداند.

زن خواهر است برای برادرش مهر میورزد.

چگونه میتوان در مقابل زنان که خود هم تاریخ اند هم تاریخ ساز کسانی پیدا شوند و بخواهند با دو انگشت روشنی این آفتاب درخشان را که برای روشنی دادن آفریده شده اند پنهان کنند، کلمات که به دور از شأن زن است برایش استفاده کنند همچون ناقص العقل، سیاه سر و عاجزه.

آنان که زن را شکنجه میکنند، طلاق را اجباری میدهند، ازدواج اجباری میکنند و تجاوز میکنند زن را با این همه منزلت خواهند پذیرفت؟

روز زن مگر روز شکسته شدن قوانینی نیست که خود برای زنان تعیین کرده اند؟ بدل دادن زنان، بد دادن زنان، میراثی بودن زن، حذف نام زنان و حذف هویت زنان.

ای بسا بعضی های شان که این جهالت پر خم و پیچ شان را منبع از قرآن بدانند که قرآن فرسنگ ها دور از این افکار پلید است. جای که بهشت را زیر پای مادران میابی. کجای قرآن گفته شده که پای مادران تان را با انفجار و انتحار ببرید.

شب سیاه زنان آگاه را حتماً روز روشن در انتظار خواهد بود. آفتاب خواهی خواهی طلوع خواهد کرد. هر چند زنان درس صبر داده اند وقتی طفل را نه ماه در بطن شان میپرورانند میدانند و انتظار دارند که روزی او را به آغوش خواهند کشید، هر چند درد و رنج جز روزگارش بوده باشد باز هم با استقامت این راه را میپیمایند، آزادی و رسیدن به حقوقش هم نیازمند زمان .

ولی این زمان کی خواهد بود؟

آیا چنین نیست که ساعت روزگار، حق آزادی، حق خوشبختی، حق کار و حق تحصیل زنان مثل ثانیه گردد و یا عقربه های ساعت باند و این ساعت در دست یکعده همچو بازیچه افتاده باشد که کودکان مشغول بازی با آن باشد و نا آگاهانه عقربه هایش را بیرون کنند. روزگار زنان در چرخش بدون مدار معین عقربه های ساعت نامعلوم می نمایاند تا زن وقت را نداند، وقت را از دست دهد، کهن شود، دست و رویش چروک پیری را لمس کند، و ندانند تک تک عقربه های ساعت روزگار شان دقیقاً در کدام مسیر چرخش دارد.

زمان دقیق پاسخگویی به صدای های شان کی خواهد بود؟

این روز بزرگ و سرنوشت ساز هشتم مارچ آیا ما را به یاد همان ساعت بدون عقربه های نشان دهنده ی وقت معین نمی اندازد؟ آیا وقتش نیست که عقربه ها به جایش گذاشته شوند؟ آیا وقتش نیست که مطالبه حق کنیم؟

جایگاه حقیقی زنان دقیقاً کنار مردان است زنان با همه مشکلات، محرومیت و محدودیت از تلاش دست نمیکشند. برای اثبات وجودشان که منشا از آگاهی دارد باز نمیماند.

این تلاش در فعالیت های سیاسی و اجتماعی زن چه در غرب چه در شرق همچو آفتاب درخشان است.

زنان با شهامت و مصمم تلاش شان را با کار و تحقیق به عمل معنی میکنند. زن شرق و غرب خود حماسه ی تاریخی بوده اند، میتوانند کوه نورد، ورزشکار، پزشک، انجینیر و مخترع باشند مثل تیم بانوان رباتیک افغانستان، وزیر بوده میتوانند همچو (دایانا برن)، رهبر بوده میتوانند بلقیس درهند.

زن ملکه است نه به یک یا دو و سه، بلکه ملکه ی چندین کشور همچو الیزابت.

جامعه وقتی انسانی میشود که حق عادی زنان برای شان برسد. جهالت و عدم آگاهی را چنان نور افشان کنند که اگر چشم کور باشد این درخشنده گی را بینا شود.

قبل از آن که جهالت به جنایت مبدل شود دست به کار شویم.

این مبارزه تنها مسوولیت زنان نیست مسوولیت مردان و تمام کاینات است تا دست به دست هم دهند. زنان افغان با آن همه محدودیت های شان به کمال از شناخت خودی رسیده اند که جامعه خود را درک کنند، نیاز های خود شان را بدانند، آگاهانه تصمیم بگیرند، اعتراض کنند و صدای آواز حقیقی را بلند کنند. کافی است فرصت دهیم هشت مارچ روزی است که همه بدانند صدای حق خاموش شدنی نیست.

آیا بی شرمانه و جاهلانه نیست، که حقوق انسانی یک انسان را انکار کنیم؟ زن نخست از همه انسان است.

بی شرمانه نیست، زن برای این که تو سیر بخوابی خود گرسنه خوابیده؟ و تو حق کار را ازش بگیری تا همه عمر برای لقمه نانی در به در شده گرسنه بمیرد؟

بی شرمانه نیست، زنی که ترا با نغمه های مهر لالایی گفته باعث فریاد های سوزناکش شوی؟

بی شرمانه نیست، زنی که برای عمر طولانی تو دعا کرده دستانش را بشکنی و بسوزانی؟

بی شرمانه نیست، گلوی زنی را پر از بغض کنی، روانش را مختل بکنی که برای آرامش روح و روانت هرچند مریض و بیمار بود یا هم ناشاد لبخند زده تا تو ندانی درد میکشد.

چگونه بی شرمانه صلاح خجالتی را که سال ها خجالت کشیده در مقابل قلم بلند بکنی. برای از بین بردن، برای شلیک، برای بلند کردن صدای زشت جهالت و نگذاری قلم آگاهی بنویسد.

بی شرمانه نیست که از خود برای به تنگنا کشیدن زن قانون به وجود بیاوری که قانون اول زندگیش آرامش تو بوده؟

بی شرمانه نیست وقتی که کوچک بودی همان زن به عنوان خواهرت دستت را گرفته بازویت شده تا تو با وجود مشکلات تحصیل بکنی و بزرگ شوی؟ چرا نمیگزاری نفس بکشد، تحصیل بکند، قلم و کتابش را میسوزی، بال های بالنده اش بسوی آگاهی را که حق پرواز دارند می شکنی. درب مکاتب را میبندی، یادت باشد اگر او پرواز نکرد چشم تو هم بلندی های پرواز را نخواهد دید. خداوند برای زیبا اندیشی ما انسان ها را آفریده، ما برای آگاهی آفریده شده ایم نه جهل.

زن روشنی بخش ترین چهره و هدیه ی خداوندی است جاهلانه است این چهره و صورت را بسوزانیم یا تیزاب بیاشیم.

قامت بلند زن سایه ی سرتان در دشت های سوزان روزگار بوده قامتش را خم نکنید.

بریدن بینی زنی که آرامش شب زنده داری هایش استشمام بوی کودکی ات بوده، وجدانت را نمی لرزاند؟

بیشرمانه نیست زنی که برای گرم نگه داشتن وجودت چادرش را فرش زمین کرده و تو همان چادرش را با داغ جهالت، خشونت و تجاوز جنسی لکه دار بسازی؟

بیشرمانه نیست صدای کودکان را خفه بسازی که ترانه برای زیبایی ها میخوانند و میگویند آسمان رنگ تو است قشنگ توصیف قشنگی آسمان کجای سرزمین انسانیت را تنگ کرده؟

تو وطنت را فروختی، مادرت را فروختی و باعث شدی دختری، خواهری فروخته شود ننگت باد!

من باورم اینست که برای ریشه کن کردن جهالت راه درازی را باید پیمود. تلاش مهم ترین وسیله است هر کدام مان مسوول ایم.

من خودم را مسوول میدانم تا آنچه را که چشمم از درد زنان کشورم دیده به قلم بنویسم من برای ایجاد تغییر برای زنان، مردان و کودکان جامعه خودم مسوولم از همین سبب از سال ۲۰۱۰ شروع به فعالیت کردم نخستین گام من از تدریس، آموزش و آگاهی دهی شروع شد، چون پایه ی اساسی ایجاد تغییر برای نجات یک سرزمین از بین بردن جهالت و عدم آگاهی مردم آن جامعه است به خصوص زنان.

من خسته گی را نمیشناختم و برای من کار کردن آرامش خاطر بود. ذکر همه کارها و فعالیت هایم حوصله ی متن دیگری را می طلبد که خواهم نوشت. این آغازی بود که به نتیجه های عالی دست یافتم.

تنها من نبودم که خودم را مسوول میدانستم تا بیشتر مطالعه کنم و صدای رسا برای زنان کشورم باشم. این مسوولیت همه زنان بوده ، بخصوص زنانی که برای شان همیشه سوال بوده که چرا در اسناد رسمی مانند تذکره یا کارت تولد طفل نام از مادر برده نمی شود؟ چرا باید لباس اجباری پوشید؟ چرا تفکر اجباری؟ و هزاران چرای دیگر

مشکلات، موانع و نابرابری در مقابل زنان چه در شرق و چه در غرب سر تاسر دنیا وجود داشته تجاوز، استفاده جنسی و نداشتن حقوق درست کار برای همه هویداست.

یادداشت زنان قوی تر از آن است که فراموش کنند چه مشکلاتی بوده و هنوز هم دامنگیر زنان است و برای یک لحظه اگر خود را جای تمام زنان قربانی قرار دهیم چه حس خواهیم داشت. اولش خودم، دختری که در بند طالبان قرار می گیرد به جایش خودم را بار ها احساس کرده ام آیا تو که متن را میخوانی میشود برای چند دقیقه خود را آنجا در بند احساس کنی چه احساسی داری؟

آیا گاهی به جای آن دختر خورد سال که دست فروشی میکند کنار جاده ها، کار های شاقه دیگر انجام میدهد، تحقیر میشود، استفاده سوی ازش میشود، ولی برای لقمه نانی حیران و ناچار می ایستد قرار گرفته بی ؟

گناه یک دختر به عنوان جنسیت که دارد چه است؟ زنده گی کردن برای این دختر مفهوم خواهد داشت؟

آیا خود و یا کودک دختر تان را به جای آمنه قرار داده اید دختر که در حال حمله انتحاری در زایشگاه به دنیا میاید که به اثر حمله مادرش شهید و پای کوچکش چند ساعت بعد از ولادتش زخمی میشود. چشم های بسته و نیم بسته ی آمنه گریه های او و درد پای کوچکش زخمی است که من در وجود دخترانم حس میکنم. این درد، درد مشترک است.

در حمله بر دانشگاه کابل که مکان دانش برای همه ی ما دختران افغانستان بوده و من سالهای از عمرم را آنجا تحصیل کردم به چه جرمی انسان از بین برده میشود. سهیلا را به یاد دارید انتحار او را از بین برد. علاقه داشت که نویسنده شود و من که حالا مینویسم حس میکنم که قلم سهیلا را به دست دارم از دردش که حالا نوشته نمیتواند.

قلم هزاران سهیلا دیگر را باید برداشت و نوشت که آن روز چگونه ناله میکردند و از شدت درد سهیلا میگفت مادر ! مادر!

تعهد داریم و قلم تان را نمی گذاریم از نوشتن بماند!

من علیه ظلم و استبداد نابرابری و جهالت خودم را مسوول میدانم بنویسم. باید بنویسم از ترس کودک خردسالی یعنی دختر که خواهر است گریه دارد و برادر کلانش برایش میگوید گریه نکن اگر گریه کردی طالبان را صدا میکنم بیاید و ترا بکشد.

ذهنیت کودک به این اندازه در کشورم تصویر دهشت و وحشت را به خود گرفته کشتن و خونریزی جای صلح و آشتی را گرفته چرا؟

من فریاد های خاموشانه ی زنی را می شنوم که در زابل به سوگ فرزندش نشسته، حیدر جگر گوشه ی مادرش را از چاه به عمق شانزده متری کشیده نتوانستند، اینها یک ملت را چگونه از بحران خواهند کشید؟ سالهاست بدون جرم انجیران را با انتحار از بین بردن درب دانش را بستند. اگر انجیری نمی مرد امروز حیدر در آغوش مادر بود نه آغوش مرگ.

بیایم همه زنان دنیا دست به دست هم دهیم جهان دیگری بسازیم که در آن صدای ما شنوا تر باشد. پیمان ها تجدید داشته باشند. دست آورد های مان برای ما و همه مردم جهان گرامی باشد. نگذاریم فراموش شویم باید راه حقیقت را بپیمایم هر چند ضرب، شتم، ظلم و تجاوز مانع مبارزات صدای مان شود.

سخنان مینه منگل بانوی ژورنالیست افغان که امروز در بین مان نیست را به یاد داریم؟

با صدای خود جهان ، سازمان ملل متحد و همه مردم دنیا را بیدار و آگاه نگه داریم تا اقدام های فوری کنند زنان حق آموزش را دارند. امنیت را برای زنان و دخترانی معنی کنیم که گوش شان بریده میشود از خانه تا حوزه پولیس الی مکتب در امن نبوده، مورد تجاوز قرار میگیرند، زنان و دختران را دریابیم، کنار شان بایستیم، تشویق شان کنیم، حمایت کنیم، زنان توانایی و استعداد دارند فرصت دهیم.

هشت مارچ روز نمادی نباید باشد روز عمل باشد. حد اقل در این روز برنامه های منظم برای ایجاد تغییر اوضاع زنان سر تا سر دنیا عملی شود.

آسوده نشتن، کاری نکردن عدم ماست، تا پای جان، تا پاسخ سوال، تا ایجاد تغییر در مقابل چالش می ایستیم. داد خواهی را ادامه میدهیم.

ما اگر عکس از روح و روان افکار زنان بر میداشتیم پر بیننده ترین تصویر جهان میگردید. نگذاریم از فقر و بیکاری دختری فروخته شود.

به عنوان زن افغانستانی میبالم که امروز زنان افغان درد مشترک شان را یک صدا شدند مخاطبان را آگاهی میدهند چه با قلم چه با قدم، آسان نیست زمان گیر خواهد بود باید ایستاده گی کرد و بزرگتر درخشید.

من با این شعر حنظله بادغیسی پیام خودم را میرسانم که میگوید.

مهتری گر به کام شیر درست

شو خطر کن ز کام شیر بجوی

اگر بزرگی، سروری در دهان شیر باشد برو اقدام به کاری خطرناک کن و آنرا از دهان شیر بگیر.

یا بزرگی و عزب و نعمت و جاه

یا چو مردانت، مرگ رویا روی

یا بزرگی، ارجمندی، ثروت و مقام

بیابی یا مثل مردان بزرگ با مرگ روبرو شوی

بنأ هشتم مارچ روزی باشد که هیچ کودک و دختری را دستان سرد روی جاده و خیابان در دست

فروشی نبینیم،

دختران را در مکتب با چادر های سفید بر سر ببینیم، آواز زنان سرکوب نشود بلکه شنیده شود،

برابری را در یابیم از هر طریق ممکن صدا بلند کنیم و پاسخ بیابیم.

جهان اقدام کننده باشد نه بیننده !